

مسجد و تعلیم و تربیت

علی محمدی

مقدمه

این تلاش، پررنگ تر و در برخی نحله ها کم رنگ تر است، اما هیچ نحله ای خود را در یک قفس نفوذناپذیر زندانی نکرده و از گفتگو با دیگران سر باز نزده است. پیامبر(ص) در مسجد مدینه به تعلیم دین به اصحاب می پرداختند، و به پرسشهای آنان پاسخ می دادند. در تاریخ اسلامی نیز مطالعات متنوع و متکثر دینی، نشانگر اعتقاد به فهم پذیری و قابلیت انتقال مفاهیم در حوزه های گوناگون دینی است.

در مساجد بسیار زیادی که در شبه جزیره عربستان و سپس در مناطق مفتوح ساخته می شدند، یادگیری و درک آموزه های دینی جریان داشت. اگرچه این آموزه ها عمدتاً در چارچوب دعوت اسلامی و تبلیغ مطرح می شد، اما کسانی که با جدیت بیشتری به این موضوع می پرداختند، سعی می کردند پایه ای علمی برای آنها ایجاد نمایند و دانشهایی را تأسیس کنند. دانشهای تفسیر یا حدیث شناسی، از دل این تلاشها بیرون آمدند. مسلمانان کمتر به ذکر صرف آیات قرآن یا اقوال اولیا اکتفا می کردند، بلکه به توضیح آنها از جهات گوناگون می پرداختند. و همین تبیین و توضیح، به شکل گیری دانشهایی مثل: رجال، درایه و انواع علوم قرآنی منجر شد.

در آغاز، در جلساتی که در مساجد تشکیل می شد، افراد و بویژه کودکان به حفظ آیات و احادیث تشویق می شدند. اما

در این مقاله، کم و کیف کارکردهای آموزشی مساجد بحث می شود. بخشهای این مقاله عبارتند از: مسجد یک نهاد آموزشی، مسجد و مدرسه، ویژگیهای آموزش مذهبی در مساجد، مسجد و آموزشهای اصلاحگرایان، ظهور مدارس جدید و وضعیت منتج به آن.

همچنین در این نوشتار علاوه بر سیر تاریخی آموزشهای عرضه شده در مساجد و جوامع مختلف اسلامی، با تحولاتی که در مواد و سطح آموزشهای دینی در مساجد صورت گرفته است، بررسی می شود.

مسجد نهادی آموزشی

مسجد علاوه بر محل نیایش، ذکر، وعظ، خطابه و تجمع مؤمنان در ساعاتی خاص، از آغاز، محل ابلاغ احکام، دستورها و آموزه های دینی، و کاربرد آنها در زندگی روزمره بوده است. مسلمانان هیچ گاه دین را به صورت پدیده شناخته نشدنی معرفی نکرده اند، و نافی تلاش عقلی برای فهم تجربه و باورهای دینی نبوده اند. از این رو، مبنای آموزش و پرورش دینی را منکر نبودند، بلکه تلاش می کردند که با کمک عقل، با یکدیگر و پیروان دیگر ادیان ارتباط برقرار کنند. در برخی از فرقه ها و نحله های اسلامی



مسجد و مدرسه‌الازهر، قاهره، مصر

بنابراین، مساجد از آغاز شکل‌گیری اسلام، به صورت مراکزی برای آموزش دینی عمل کرده‌اند. این آموزش، هم نقش تعلیمی (انتقال آگاهیها و اطلاعات) و هم نقش تربیتی (ساختن شخصیت اخلاقی و اجتماعی فرد برای ورود به جامعه) داشت. هرچند این آموزش با روشهای خاص مکانیکی و عقلانی، مفهوم تعلق به جامعه را ایجاد می‌کرد و حقایقی که انتقال می‌داد موجب نوعی کسب هویت می‌شد، اما به این وسیله افراد مسلمان از دیگران شناخته می‌شدند و اعتقادات و احکام انتقال یافته موجب تشخیص آنها می‌شد.

مسلمانان در قرون نخست اسلامی به ارتباط وثیقی میان آنچه دین حقیقی پنداشته می‌شد و نوع آموزشهایی که برای انتقال آن صورت می‌گرفت، باور داشتند. آن نوع واسطه‌های معرفتی که امروزه ما میان دین و معرفت دینی با نصوص و بازخوانی و تفسیر آن مشاهده می‌کنیم، در آن دوران لحاظ نمی‌شد. و آنچه مریدان مسلمان می‌گفتند، عین دین تلقی می‌شد. از این رو، هیچ‌گونه مشکلی برای عرضه آنها در مسجد - که می‌باید خلوص دینی آن حفظ شود - به وجود نمی‌آمد. اما گروه‌هایی که باورها و شعائرشان از دین معمول و جاری فاصله می‌گرفت، دیگر نمی‌توانستند مسجد را محل عرضه تعالیم خود قرار دهند. به همین دلیل، صوفیان مجبور بودند حلقات درس خویش را به خارج از مسجد انتقال دهند، و مراکزی مستقل برای این کار و ادای مراسم خود بسازند.

مسجد و مدرسه

با نهادینه شدن اسلام به عنوان دین و شکل ثابت به خود گرفتن احکام و باورهای آن، معرفت دینی، از یک سو با قرآن و حدیث، و از سوی دیگر با شریعت و فقه، فاصله گرفت. این دانشهای تازه با رونق فکری بسط و تعمیق یافت، و هرچه بیشتر تفاوت خویش را با بیان صرف آیات و احادیث یا احکام اسلامی آشکار کرد. همراه با

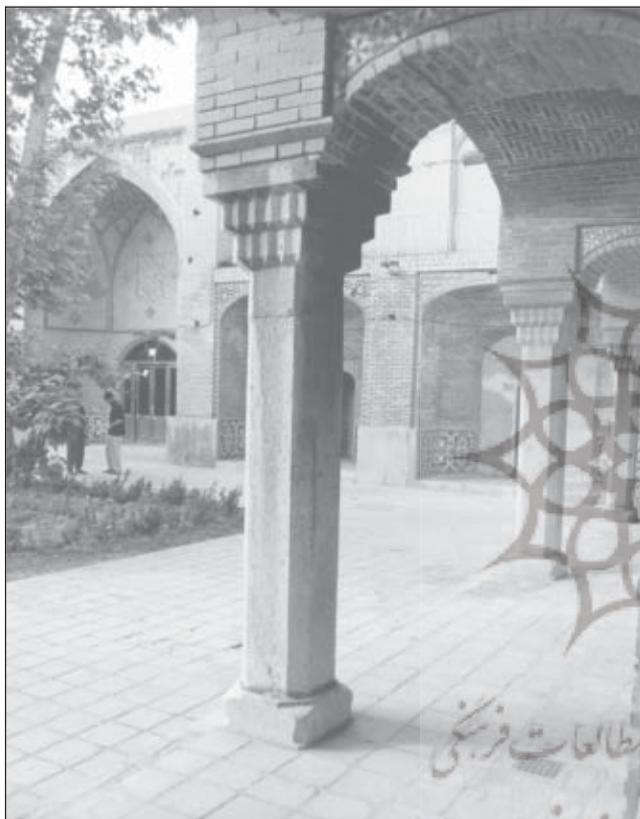
اندک‌اندک، کار آموزش به فراتر از حفظ معلومات کشیده شد، و متناسب با نیازهای آموزشی، هم دانش مربوط بسط یافت، و هم محل مربوط به آن به وجود آمد. مکتبهای آموزش قرآن و مدارس علوم و معارف دینی، از دل این توسعه بیرون آمد و عمدتاً در کنار مساجد تأسیس شد. در برخی مناطق، این مدارس و مکتبخانه‌ها در دل مساجد تشکیل می‌شدند، و زبان متون و نصوص (عربی) در جوامع، مانعی بر سر کار آموزش متون ایجاد نمی‌کرد.

پیش از شکل‌گیری مؤسسه‌ها و مراکز تحقیقاتی دینی در دنیای جدید - که عمدتاً به دانشگاهها و نهادهای دولتی وابسته‌اند - کار تحقیق و مطالعه درباره باورها، رفتارها و متون دینی، در مساجد انجام می‌شد. پایه این مطالعات و مباحث، گفتگوها و مناظراتی بود که عمدتاً در مسجد صورت می‌گرفت. در قرنهای رونق تمدن اسلامی، این گفتگوها در عرصه‌های گوناگون اندیشه جریان داشت، و کمتر پیش می‌آمد که گروهی انزوا طلبند، و محلی غیر از مسجد را ستاد فعالیت‌های خویش قرار دهند. مسجد در تمدن اسلامی، جایی برای بررسی وجوه دینی امور بوده است؛ جایی که مردم در آن می‌توانستند حقایق، هنجارها و قواعد دینی را جستجو کنند و به معنایی کلی‌تر به هدایت دینی برسند.

در قرنهای نخست هجری، این امر کم‌کم به یک سنت تبدیل شد، به طوری که هر کسی اطلاعاتی درباره دین داشت و چنین اعتبار و منزلتی می‌یافت، می‌توانست دانش خود را به مخاطبان خویش در مسجد انتقال دهد. [History of Education in Hijaz up to 1925] Dohaish، بخشی از این آموزش به صورت شفاهی انجام می‌شد؛ به این ترتیب که مباحث دینی به دیگران انتقال می‌یافت تا آنان آن را سینه به سینه به دیگران انتقال دهند. اما اندک‌اندک، متن نیز پا به میدان گذاشت. نخست آیات قرآن و حدیث، سپس توضیحات و تفاسیر، و پس از آن آثار مستقل در معارف گوناگون دینی، مبنای بحث و درس در مساجد قرار گرفت.

محققان شکل گرفت، و آموزش بیش از پیش به قرائت، آموختن و توضیح متون مقدس و درسی از سوی مفسران رسمی، محدود شد. هرگونه نهادینه شدن و رسمیت یافتن، مستلزم چنین حد و حصرهایی است. مدارس به دلیل وابستگی به بودجه‌های عمومی و بیت‌المال، بیش از مساجد تحت نظارت بودند. به همین لحاظ، آموزش در مساجد بازر، پراکنده‌تر و عمومی‌تر، و آموزش در مدارس تنظیم یافته‌تر، منسجم‌تر و خاص‌تر بود.

آنچه در مساجد و سپس در مدارس تدریس می‌شد، عمدتاً ربط وثیق با متون و نصوص دینی، و رفتار و اقوال اولیای دین داشت. به این لحاظ، دانشهایی مثل فلسفه - که مانند منطق شأن مقدماتی نداشت - برای ورود به قلمرو آموزش مشکل داشت. در



مسجد و مدرسه شهید بهشتی (سپه سالار قدیم)، تهران

نهایت نیز فلسفه در قالب ابزار و زرادخانه‌ای برای دفاع از عقاید دینی، به حوزه‌های علوم دینی راه یافت، و عمدتاً به کلام استحاله شد. دانشهای تجربی نیز عموماً در برابر علوم دیگر، شأن و مرتبت پایین‌تری داشت و در مقایسه با دانشهای هنجاری دینی - مثل فقه - کارکرد حاشیه‌ای و فرعی پیدا می‌کرد. هر دانشی که به بیان حقیقت دین بیشتر یاری می‌کرد، قدرش بیشتر شناخته می‌شد.

این کارکرد مدرسه و مسجد در انتقال فرهنگ دینی از یک نسل به نسل دیگر، و بهره‌گیری از همه علوم گذشته تجربی و عقلی برای اثبات حقیقت دین و دستورهای آن، تا قرن دوازدهم هجری - که بتدریج دولتها و کشورهای مسلمان شکل گرفتند و

این فرایند، تمایزیابی و تخصص معرفتی، نهاد مدرسه کم‌کم تأسیس شد، و از مسجد فاصله گرفت [۳. C3ap, History of Muslim Education, Shalabi,]. مدرسه در این حالت، محل آموزش تخصصی افرادی است که می‌خواهند نقشهای خاص دینی را برعهده گیرند. اما مسجد، هیچگاه نقش آموزش عمومی خود را از دست نداده است.

معارف تازه شکل گرفته، کم‌کم پذیرفته، و هر یک صاحب‌متون و آموزش و نظریه‌های خاص خود شدند. مراکز فرهنگی و علمی نیز در جهان رو به گسترش اسلام، هر یک در یک یا چند حوزه تخصصی نامدار شدند، و دانشجویانی را از سراسر حوزه تمدن اسلامی به خود جلب کردند. این امر نیز تقویت‌کننده جریان جدایی مدارس از مساجد شد. دانشجویانی که کار آموختن و سپس آموزش دادن حرفه آنان شده بود، به جایی برای استقرار و خوابگاه نیاز داشتند. البته، مسجد به دلیل حرمت و تقدس آن در نزد مسلمانان، نمی‌توانست چنین نقشی را برعهده گیرد. به این ترتیب، مدارس که یک نهاد دنیوی‌تر به شمار می‌رفتند، عمدتاً در جنب مساجد رشد کردند. در همین مدارس، دانشهای گوناگونی همچون: کلام، فقه، حدیث‌شناسی، قرآن‌شناسی، دانشهای مقدماتی - همانند: منطق، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع - و نیز دانشهای فلسفی رونق و توسعه یافت [Jrihon, Materials on Muslim Education in the middleAges]. بسته به مذهب مسلمانانی که در این مدارس حضور پیدا می‌کردند، محل و علاقه‌های مدرسان، نظریه‌ها و نحله‌های گوناگونی شکل می‌گرفتند یا تقویت می‌شدند.

تأسیس مدارس نخست در قرن پنجم هجری، از سوی خلفای بغداد و حاکمان دیگر سرزمینها بجد پیگیری شد، و در قرنهای بعد نیز ادامه یافت. یک نمونه، حکومت اسماعیلیان فاطمی در مصر و قرن دهم هجری است، که پس از استقرار، مؤسساتی را برای آموزش واعظان و مبلغان دینی خود بنا کردند [Wardenburg, Oxford Encyclopedia of modern Islamic World, vol. 3, 148].

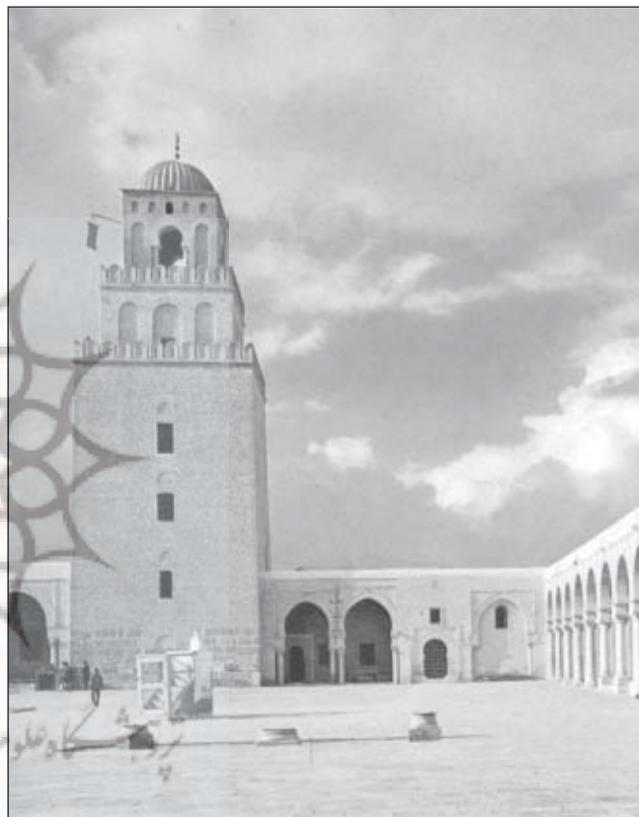
حاکمان رقیب نیز در واکنش به این گونه اقدامات - و شاید به دلیل مقتضیات گسترش حیطه تمدن اسلامی و حکومت بر آن - از نیمه دوم قرن پنجم هجری، به تأسیس مؤسسات آموزشی خاص خود اقدام کردند. در این مدارس، بخش عمده‌ای از کارکردهای آموزشی که قبلاً مساجد متکفل آن بودند، انجام می‌شد. این مؤسسات آموزشی به ایجاد یک چشم‌انداز سازگار و منسجم به جهان، انسان و دین در حوزه تمدن اسلامی یا حداقل در مراکز فرهنگی آن کمک بسیاری کردند؛ کاری که مساجد به دلیل مخاطب عمومی و کارکردهای متنوع خویش، از عهده آن برنمی‌آمدند.

در قرنهای پنجم و ششم هجری قمری، بخش عمده‌ای از متون درسی معارف دینی مطابق با مذهب و نحله مدرسان و

امپراتوری عثمانی افول کرد - ادامه داشت. در برخی از کشورها، سازماندهی مجدد آموزش زودتر انجام شد. در کشورهای هند و پاکستان به دلیل قویتر بودن بخش خصوصی، مؤسسات خصوصی آموزشی - از جمله مؤسسه های دینی - حضور داشتند، که امروزه از دامنه عمل آنها کاسته شده است.

ویژگیهای آموزش مذهبی در مساجد

در این بخش، آموزشها عرضه شده در مساجد بزرگ جهان اسلام در دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی، زمان رواج تدریجی تجددخواهی در میان مسلمانان، بررسی می شود. از این مساجد بزرگ، می توان به مساجد مهم: مکه، مدینه،



مسجد جامع قیروان، تونس

قرآن به همت همه مسلمانان، زمینه و بستر مهمی بر این گونه آموزشهاست. آموزشهای دیگر، بر پایه متون دیگری صورت می گیرد که عمدتاً متعلق به قرنهای چهارم تا هفتم هجری قمری اند.

این متون عمدتاً با کمک مفسران رسمی آموخته می شوند، و علما و فقها در حلقات درس تدریس می کنند. حضور در این حلقات کاملاً اختیاری است، و به هیچ شرطی مقید نیست. هرچند گذراندن دروس مقدماتی نیز پیش شرط علمی حضور در درسهای بالاتر است، اما پیش شرط ضروری و رسمی نیست؛ چرا که اصولاً سیستم آموزشی خاص با کمک سلسله مراتب ویژه وجود ندارد. تنها عنصر اعتباری و منزلتی افراد، حضور در درس یک مدرس یا عالم است که گاه با یک سند خاص (اجازه) همراه می شود. حضور مرتب در درس یک استاد و به پایان رساندن آن، خود به خود به این معناست که آن فرد می تواند در مقام تدریس آن درس قرار گیرد. اما رونق گرفتن درس او، به کیفیت درسی که تدریس می کند، بازمی گردد. استادی که از شهرت برخوردار شده است، با اقبال طلاب - حتی از مناطق بسیار دور - مواجه می شود. در آموزشهای عرضه شده در مساجد، هیچ نوع اختصاصی وجود ندارد که فلان درس خاص باید در فلان مسجد عرضه شود، و برنامه تحصیلی رسمی و درجات و مدارک خاصی در نظر گرفته نمی شود

[Ahmad, traditional Education Among Muslims; Eccle, Islam and social change; Rahman, Islam and Monerimity; Jibawi, Islamic Education].

اعتبار این آموزشها از دو منبع حاصل می شود: اعتبار متون مذهبی در میان مسلمانان، و اعتبار استادان گذشته و معلمان امروز که سلسله وار به اولیای دین اتصال دارند. اهمیت دادن و به حافظه سپردن متون مذهبی، از آن اعتبار ویژه و تقدس آنها ناشی می شود؛ اگرچه تا حدی نیز ناشی از نبود صنعت چاپ بود.

بر اساس همین اعتبار ناشی از متون مذهبی و سلسله هدایتگران، در مساجد هیچ نوع آموزش دنیوی عرضه نمی شود. در مساجد نه آموزش معارف مربوط به طبیعت، جامعه و تاریخ جریان دارد، و نه آموزشهای کاربردی مربوط به زندگی روزمره، اینها از جنس دنیا به شمار می روند، و در مسجد جایی ندارند. مورد ایرانی در سه دهه اخیر، تا حدی استثنایی است. انقلاب اجتماعی و سیاسی در ایران، دین را به حوزه امور دنیوی پیوند زد، و تا حدی آن را از آسمان به زمین آورد. در این هبوط، بسیاری از امور دنیوی چهره و چشم انداز دینی پیدا کرد یا حداقل با مقدمه قرار گرفتن برای امور قدسی، رنگ قدسی پیدا کرد. هنگامی که کمکهای اولیه پزشکی یا آموزش نظامی در خدمت جهاد قرار گیرند، طبیعتاً به سهولت می توانند به صحن مسجد راه پیدا کنند. ورود آموزش فیلم، نمایش و دیگر هنرها به صحن مسجد در ایران نیز برخوردار از این اندیشه است، که این پدیده ها را می توان ابزار مقاصد مقدس قرار داد.

شکل دیگری از دینی جلوه دادن آموزشهای دنیوی، این توجیه

الازهر در قاهره، زیتونه در تونس و مسجد غرویین در فاس اشاره کرد. همچنین، می توان از مساجدی در دمشق، بخارا، لاهور، دهلی، نجف، قم، شیراز، اصفهان، مشهد و تهران یاد کرد. در این بحث، می توان آموزشهای مذهبی عرضه شده در مدرسه ها، زاویه ها و خانقاههای صوفیان و مؤسسه های خصوصی تأسیس شده در دو قرن مذکور را که به مطالعه قرآن و اسلام می پرداختند، کنار گذاشت.

به دلیل چندزبانی بودن مسلمانان و عربی بودن زبان متون دینی، اولین و مقدماتی ترین آموزش، آموختن زبان عربی (صرف و نحو) است. حداقلی که از این زبان ممکن است بدان اکتفا شود، یادگیری قرائت قرآن است. تأکیدهای بسیار اولیای دین بر قرائت

آنان مسلمانان را بدین نکته متذکر می شدند که باید با معارف و مشکلات دنیای جدید آشنا شوند، و خود عملاً چنین آگاهیایی عرضه می کردند. از نگاه اصلاح‌گرایان، آموزش می‌توانست موتور محرکه جوامع اسلامی برای خروج از انحطاط قرار گیرد. این اصلاح‌گرایان بسیار بیشتر از مسلمانان سنتگرا به نقش آموزش در تحول جامعه باور داشتند، و تحولات اجتماعی را بیشتر ناشی از فعالیتهای فرهنگی می دانستند.

اگرچه اصلاح‌گرایان چندان نتوانستند آموزشهای مورد نظر خود را نهادینه کنند، اما آموزشهای سنتی را کمرنگ کردند. این امر در کنار دو عامل دیگر، رشد مدارس جدید و ساختار در حال تغییر اقتصادی و اجتماعی جوامع اسلامی، از نقش آموزشی مساجد کاست، و مساجد را صرفاً به محل نیایش تبدیل کرد. البته، بعدها کارکردهای سیاسی و اجتماعی به دلیل ضعف نهادی این جوامع، به کارکرد نیایش افزوده شد.

ظهور مدارس جدید

با شکل‌گیری دولت و ملتهای جدید در جوامع اسلامی، یا تحول در ساختار حکومتی ملتهای کهن، حکومتها به تاسیس نهادهای آموزشی جدید پرداختند. محمدعلی در مصر، خیرالدین در تونس، پادشاهان عثمانی و برخی امرای اصلاح طلب در ایران همچون قائم مقام فراهانی و امیرکبیر، به تأسیس مؤسسه‌های آموزش جدید اقدام کردند. این امر، خود به خود بر آموزش در مدارس و مساجد تأثیر گذاشت. اکثر جنبشهای ملی‌گرا، بشدت ناقد شیوه‌های آموزش کهن بودند. دو واقعیت نیز در این میان خودنمایی می‌کرد: توسعه اقتصادی و تحولات اجتماعی ناشی از ارتباط با غرب. این مجموعه باعث شد که تأسیس مدارس جدید آهنگ روبه‌رشدی داشته باشد، و همه آموزش‌گیرندگان را تحت نظارت قرار دهد.

حکومت‌های جدید که مبنای مشروعیت سیاسی خویش را ایدئولوژیهای تازه و عمدتاً دنیوی قرار می‌دادند، آموزش جدید را نوعی آهنگ اجتماعی کردن و کنترل اجتماعی در خلاف مسیر سنتی می‌دانستند، و به این ترتیب می‌توانستند از اثر نیروهای سنتگرا در سیاست بکاهند. در این نظام آموزشی جدید، حتی آموزشهای دینی تا حد تعلیمات دانشگاهی پیش‌بینی شد. نتیجه این برخورد آن بود که:

اولاً، مدارس سنتی در نظام آموزشی خود، تغییراتی به وجود آورند.

ثانیاً، در رقابت با مدارس جدید، عناوین تازه‌ای در آموزشهای خود بگنجانند.

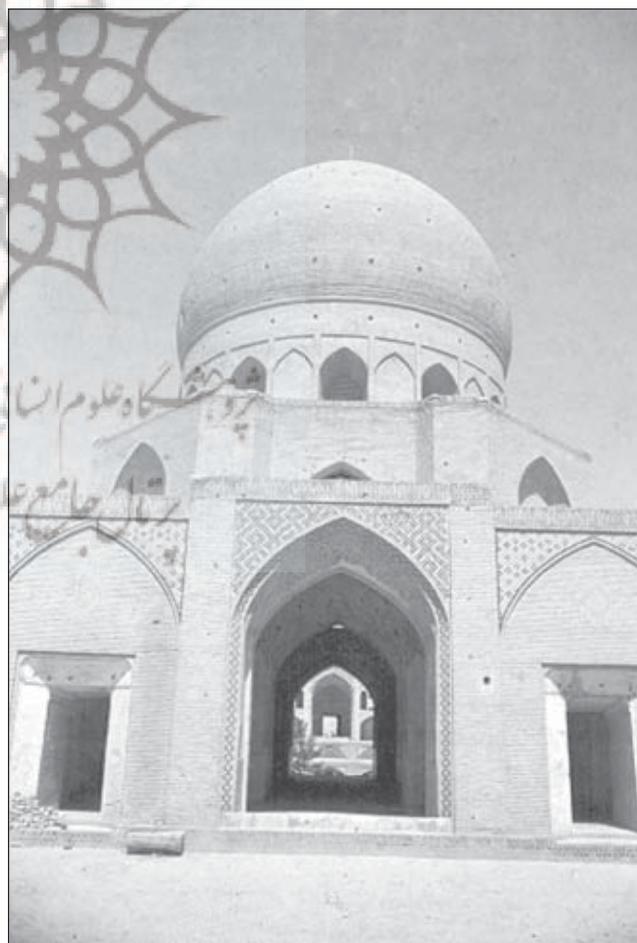
علتی که باعث تداوم آموزش سنتی می‌شد، آن بود که تبلیغ و دعوت دینی به نیروهای آموزش دیده‌ای نیاز داشت، همچنین، موضوعهایی مثل وقف یا تمهیداتی مثل خمس، هزینه‌های آن را تأمین می‌کرد و مستقل از دولت بودند.

تحول دیگر، حضور آموزش‌گیرندگان سنتی در مدارس و دانشگاههای

است که حضور افراد در مسجد به واسطه جذابیت‌های آموزشهای کاربردی، واکسینه کردن افراد از انواع آسیبهای اجتماعی ناشی از دوران جدید و زندگی شهری است. منتقدان این دیدگاه، بر این نکته تأکید می‌کنند که حدی بر این امر متصور نیست. لذا، با این دیدگاه باید همه امور را - که سرانجام هر یک جذابیتی خاص خود دارند - به حوزه مسجد وارد کرد، و این از شأن قدسی و کارکرد نیایشی مسجد می‌کاهد. این بحث همچنان در ایران زنده است، و در مساجد انواع آموزشها عرضه می‌شود.

مسجد و آموزشهای اصلاح‌گرایان

به موازات تحولات واقعی در جوامع اسلامی که تأثیر زیادی بر مساجد داشته است، جنبش اصلاح‌گرایان دینی که از اصلاح و پیرایش جامعه به اصلاح و پیرایش دین یا بالعکس می‌رسیدند، به درون مساجد راه یافت. اصلاح‌گرایان دینی همچون: محمد عبده در مصر، سیداحمدخان در هند و سیدجمال‌الدین در ایران، آموزشهای خود را مرتباً در مساجد به گوش مسلمانان می‌رساندند.



مسجد و مدرسه آقا بزرگ، کاشان

جدید، به موازات حضور در مدارس علمیه و مساجد برای کسب معارف دینی بود. این امر باعث شد که حلقه‌های اتصال میان دو نوع آموزش به وجود آید، و نیروهای سنتی بتوانند ایده‌های خویش را در نظام جدید مطرح کنند. همچنین، این نیروها ایده‌های تحول در آموزش سنتی را مطرح ساختند، و پیش بردند.

وضعیت منتج

نتیجه مجموعه تحولات مذکور برای مساجد، آن بود که مساجد از حیث آموزشی، سه شکل کاملاً متمایز از یکدیگر اتخاذ کنند.

در شکل اول، بسیاری از مساجد با محدود کردن دایره آموزشی خویش به آموزش عمومی و ابتدایی در حد قرائت قرآن، اکتفا کردند. مکتبهای قرآنی سنتی، در بسیاری از مساجد جهان اسلامی فعالیت دارند. شیوه‌های آموزشی در این مکتبها، کاملاً سنتی است [Jafar, Education in Muslim india] و مخاطبان آنها بیشتر کودکانی اند که والدین آنان از سر دغدغه‌های دینی، فرزندانشان را به آموزش قرآن ترغیب می‌کنند.

شکل دوم، مدرن است. در این شکل، محلی در مسجد به نام کتابخانه در نظر گرفته می‌شود، و جوانان، نوجوانان و کودکان مسلمان به شکل گروهی از آموزشهای ابتدایی برخوردار می‌شوند. در این شکل، دیگر حلقه‌ای از افراد که بر گرد آموزشگر خویش حلقه زبند، به چشم نمی‌خورد. اما مسجد کلاسهایی با صندلی و تخته سیاه دارد، و حتی از ابزارهای نوین سمعی - بصری برای آموزش در آنها استفاده می‌شود.

شکل سوم، ارتقای مسجد تا حد دانشگاه است. برخی از مساجد در جهان اسلام، تعلیم و تربیت دینی در سطوح عالی را نیز برعهده گرفته‌اند. مسجد زیتونه در تونس و مسجد غرویین در فاس، در نهایت به دانشگاه اسلامی مبدل شدند [Wayne, The reformation and secularization of Zaytuna university, 1961]. در سال ۱۹۶۱م، مسجد الازهر در قاهره، به دانشگاه اسلامی تبدیل شد. این دانشگاه همانند دانشگاههای جدید، دانشکده‌های بسیاری دارد و از حیث دانشکده‌های فقه و کلام اسلامی، مشهور است [Dodge, Al-Azhara millemmum of Muslim Learning]. الازهر دارای شبکه گسترده‌ای از آموزشهای اسلامی در همه سطوح در سراسر مصر، و یک دانشکده زنان (کلیات البنات) است. در اکثر کشورهای اسلامی، مدارس سنتی نیز بتدریج به مؤسسه‌های آموزش عالی و مؤسسه‌های تحقیقاتی تبدیل شده‌اند.

در دو دهه اخیر، این جریان در ایران نیز شدت گرفته است. در حوزه‌های علمیه از یک سو دانشگاههایی که عمده تأکید آنها بر علوم اسلامی است، تأسیس شده و گسترش یافته‌اند. از سوی دیگر، مدارس سنتی به کارهای پژوهشی رو می‌کنند. به این ترتیب، آموزش رسمی از مسجد به دانشگاه انتقال می‌یابد. در کار مدارس نیز تحولاتی ایجاد شده است. اما هیچ یک صرفاً نقش آموزش عالی را برعهده نگرفته‌اند یا

1. Ahmad, Mohammad Akhlaq, *traditional Education Among Muslims: A study of some Aspects in Modern India*, New Delhi, 1985
2. Dohaish, Abdullatif Abdullah, *History of Education in the Hijaz* منابع 1925, Cairo, 1978
3. Dodge, Bayard, *Al - Azhar: A Millemmum of Muslim Learning*, Washington, D.C. 1961
4. Eccel, A. Chris Equpt, *Islam and Social Change: Al Azhar in Conflict and Accomodation*, Berlin, 1984;
5. Jafar, S. M, *Education in Muslim India*, Peshawar, 1936
6. Jibawi, A.L, *Islamic Education*, London, 1972
7. Jritton, A.S, *Materials on Muslim Education in the middle Ages*, London, 1957
8. Rahman, Jazlur, *Islam and Monermity: Transformation of an Intellectual Tradition*, Chicogo, 1982
9. Shalabi, Ahmad, *History of Muslim Education*, Beirnt, 1954
10. Wardenburg, Lacques, "The Mosque in Tradition", in the *Oxford Encyclopedia of modern Islamic world*, Oxford university press, 1995
11. Wayne, Keith martin, "The reformation and Secularization of zaytuna university", Ph.D. diss, University of Utah, 1975



مدرسه غیاثیه، خرگرد، تربت حیدریه



مسجد دارالاحسان (جامع سنندج)، سنندج